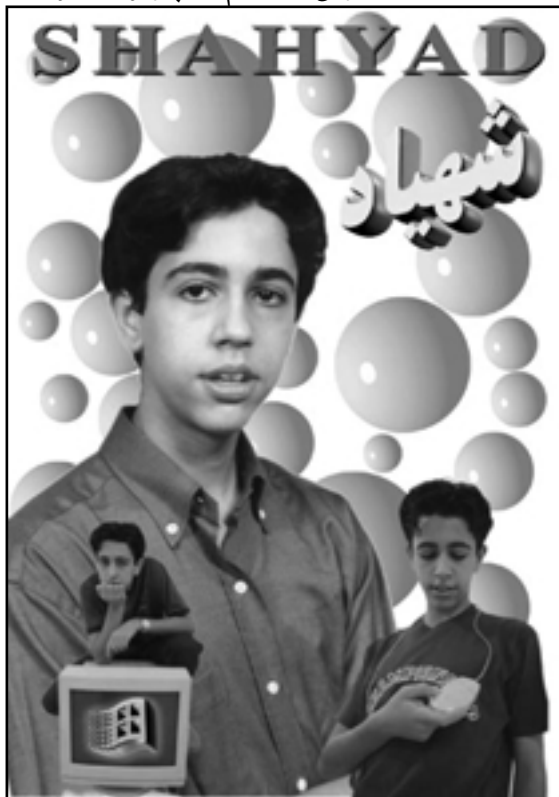


از گوشه و کنار شهر

آشنائی با آرش یوسفیان، نوجوان با ذوق ایرانی و خالق دست آوردهای نوین در عالم کامپیوتر و اینترنت



آرش را حتما خوانندگان مجله ما میشناسند. همان جوانی که چند شماره قبل خبر از کار بی سابقه او در رابطه با امور اینترنت و همکاری مستمرش با "شهید" را به اطلاعات رسانیدیم. چندی پیش نیز امیر NO.1 گوینده رادیو صدای ایران در اسرائیل با وی مصاحبه کوتاهی در زمینه اینترنت ترتیب داد، که بسیار مورد توجه مردم قرار گرفته و در همین دقایق کم او توانست بخشی از دانستگی های وسیع خود را به این جامعه منتقل نماید.

آشنایان آرش میگویند، او از همان اولین روزهایی که با کار کامپیوتر آشنا شد مجذوب این علم شده و تمامی ذکر و فکر خود را در این راه گذاشته است. او از همان ایام کودکی یعنی سن ۱۰ سالگی انگلستان خود را با کیبرد کامپیوتر آشنا نموده و با اینکه هنوز در اولین بهارهای جوانی عمر خویش است ولی در رده بهترین های هم سن خود در این امر بحساب می آید.

او برای اولین بار توانست تایپ فارسی بزبان اینترنت در اسرائیل را به راه اندازد و نیز کار نوشتن و خواندن فارسی در کامپیوترهای ایرانیان را ساده نماید.

همین جوان با استعداد بود که برای اولین بار سایت اینترنت ابی را افتتاح نمود که ظرف مدت بسیار کمی با توجه و پشتیبانی بی اندازه مردم از سراسر جهان، به موفقیت بسیاری دست یافت. البته این دست آورد برای او دشمنان و رقبائی را نیز بوجود آورد که تنها با چند روز تعطیل موقت این سایت برای انجام کارهای فنی، یکی از این افراد آدرس سایت او را رپوده و بنام خود ثبت نمود.

آرش که استاد html، xml، java، flash و asp و دیگر سبک های اینترنتی است خود را هم اکنون برای کار بزرگتری آماده میسازد که گویا يك شبكه همه جانبه ارتباطی شامل اینترنت، رادیو و تلویزیون را شامل میگردد. او میگوید: چنانچه در آینده يك شرکت ارتباطاتی را دایر نمایم فقط و فقط از وجود هموطنان عزیز خود در این کار بهره خواهم جست و تا بتوانم به جامعه خودمان كمك خواهم نمود.

مجله شهید نیز اخیرا از همکاریهای بی شائبه این جوان بهره مند شده و در زمینه های اینترنت و مقالات رایانه ای از اطلاعات و هنر او استفاده نموده است.

این جوان هنرمند واقعا که يك نابغه برای ما بحساب آمده و جامعه ما باید به داشتن اینچنین جوانانی افتخار نماید که امروز در زمینه يك کار کوچک و فردا در سطح يك کار جهانی افتخاراتی بزرگ را برای ایران عزیز ما به ارمغان

خواهند آورد.

خود او میگوید که هرچه امروز دارد را مدیون پدر و مادر خوب خود دانسته و از صمیم قلب خوبی های آنها برای آسایش، رفاه و آموزش و تربیت او را فراموش نخواهد نمود. او میافزاید:

از زمانی که به اسرائیل وارد شده ام، سعی نموده ام تنها دوستان کم ولی خوبی را دور خود جمع نمایم که خوشبختانه در این زمینه شانس با من یار بوده و یکی از دوستانی که واقعا به دوستی با او افتخار میکنم همان سردبیر مجله شهید میباشد که همیشه با راهنمایی های خود باعث پیشرفت و با صمیمیت خود باعث جذب بهتر من در این کشور بوده است.

کسانی که مشتاق به تماس با آرش بوده و در هر رابطه مایل به صحبت با او هستند میتوانند با آدرس پست الکترونیکی وی:

E-mail: Arash_yo@hotmail.com

تماس حاصل فرمایند.

نامه های ایران



دیگران ما را چگونه می بینند. عقیده خارجیها درباره ایرانیها چیست؟ آیا ما، همانطور هستیم که خارجیها خیال میکردند؟

نامه های خارجیهایی که ۵۰ سال قبل مقیم ایران بوده و درباره زندگی در ایران و ما ایرانیها، به اقوام و دوستانشان مینوشتند، چهره ایرانی را - آنطور که آنها می دیدند - نشان میدهد، و با کمی تامل، بهتر میتوانیم بفهمیم خارجیها در آن دوران چگونه درباره ما قضاوت میکردند و بطور از این طرز تفکرها درباره آینده ما نتیجه گیری کرده اند. حال غلط یا درست، این نامه ها هر چه باشد خواندنی است.

ما سعی خواهیم کرد تعدادی از این نامه ها را با اقتباس از هفته نامه های زن روز قدیم ایران برایتان نقل کنیم (فرخ کیوانی)

تهران ۱۷ اکتبر ۱۹۵۱

آلن عزیزم

من برای آزمایش دقت ایرانیان، يك "تست" ساده دارم. الف - بدون اینکه پولهایتان را بشمارید، بمن بگوئید چقدر در جیتان بول دارید؟

ب- بدون اینکه الان حساب کنید، بطور دقیق بگوئید رقم ثابت بودجه سالیانه شما چقدر است؟

پ- امروز صبح که از خانه بیرون آمدید، درجه هوا در خانه شما چقدر بود؟

و متاسفم که بگویم هیچ ایرانی تا بحال نتوانسته است به هر سه سؤال این تست با هم جواب بدهد.

کسانی که یکی از این سئوالها جواب داده اند، دارای این مشخصات بوده اند:

۱- جواب دهندگان بسؤال "الف": مردم طبقات کم درآمد. در میان این عده، آنهایی زود و بدون فکر کردن، جواب داده اند که مزد خود را روزانه میگیرند و مزد آنها بحدی است که کفاف خرج همانروز آنها را میدهد.

۲- جواب دهندگان بسؤال ب: ایرانیهایی که دوره تحصیل یا قسمتی از عمر خود را در اروپا یا آمریکا گذرانده اند.

۳- اگر کسی جواب سؤال "الف" را داده، از دادن جواب بسؤال "ب" عاجز بوده و اگر کسی جواب سؤال "ب" را داده، نتوانسته است جواب "الف" را بدهد.

۴- ایرانیهایی که من از آنها تست کرده ام، هیچکدام نتوانسته اند جواب "ب" را بدهند.

پس ایرانیها، فقط باید خودشان را ملامت کنند اگر خرج بسیاری از طرح های اقتصادی که میکشند، از پیش بینی قبلی شان خیلی زیادتر میشود. در این طرح ها، عالم اقتصادی، پیشنهاد دهنده، طراح، پیش بینی کننده، عمل

کننده و خرج کننده، اغلب خود ایرانیها هستند. عدم دقت ایرانیها بیشتر در مورد رقم و عدد و حساب است. ایرانی تمام این سئوالات ساده زیر را هم که مربوط بوطنش است، نمیتواند بدقت جواب دهد، مگر اینکه بکتاب مراجعه کند. آنوقت معلوم نیست حتی در کتابهای درسی، جواب صحیحی پیدا شود و جواب های تمام کتابهای درسی با هم اختلاف نداشته باشد:

۱- جمعیت ایران؟ ۲- مساحت ایران؟ ۳- طول مرزهای ایران؟ ۴- تعداد استانهای ایران؟ ۵- شهرهایی که از ۲۰۰,۰۰۰ هزار نفر بیشتر جمعیت دارند؟

هیچ ملتی مثل ایرانیها از عدد و رقم گریزان نیست. خارجیها این حالت ایرانی ها را خوب میدانند و وقتی میخواهند اظهارات خود را جالب و منطقی جلوه دهند، کافی است که تعدادی رقم و عدد و آمار، میان حرفها یا گزارشهای خود وارد کنند. آنوقت ایرانی ها حرفها یا گزارشهای آنها را زود قبول میکنند بدون آنکه در صحت این ارقام و آمار دقت کنند. در حقیقت يك طریق که خارجیها، ایرانیها را گول میزنند بکار بردن آمار است، آن خارجی که بیشتر رقم و عدد و آمار بکار میرد، بیشتر میتواند ایرانیها را گول بزند.

تهران یکی از گرانترین شهرهای دنیاست و صحبتهای ایرانیها، راجع بگران شدن گوشت و نان، اضافه شدن کرایه خانه و بالا رفتن هزینه زندگی روزانه، کم و بیش در حدود حرفهای اهالی دیگر شهرهای پرخرج دنیاست و صحیح هم هست، با این فرق که اهالی دیگر شهرهای پرخرج، راجع به گران شدن و ارزان شدن، بالا رفتن و پائین آمدن قیمتها و مقایسه قیمتها، عدد و رقم و آمار صحیح دارند و اطلاعات صحیحی بشنونده میدهند، در حالیکه ایرانی راجع به موضوعی که فقط بر ارقام متکی است، بدون اتکا به ارقام، صحبت میکند. اینجاست که وقتی يك ایرانی راجع بمسائل اقتصادی حرف میزند، خارجیها میگویند "ایرانی متدیک صحبت نمیکند". ایرانی ممکن است درباره امور سیاسی و امور اجتماعی، "متدیک" فکر کند و متدیک صحبت کند، بقیه در صفحه بعد

بقیه نامه های ایرانی

چون هفت هزار سال یا بیشتر است که درباره این دو موضوع فکر میکند، ولی وقتی موضوعهای اقتصادی پیش میاید، فلج است و بعضا احتیاج دارد. ایرانی اصلا اهل رقم و عدد و حساب نیست. از هر چه که دقت بخواهد - حتی دقت در وقت شناسی - خوشش نمیآید. ایرانیها، بهترین ساعتهای سوئیسی را بدستشان می بندند، هیچ محدودیتی برای وی ورود ساعت، هر چقدر هم گرانبها باشد، در ایران نیست. شاید هدف دولت از این آزادی بیحد و حصر برای آن است که مردم را وقت شناس کند ولی من از روی تجربه شخصی میدانم که هنوز این برنامه دولت موفقیت زیادی پیدا نکرده است، چون ایرانی هایی که من دیده ام هنوز مثل اروپائیها و آمریکائیها بوقت اهمیت نمیدهند بخصوص که همیشه يك بهانه خوب برای وقت نشناسی خود دارند: نگاهی مذمت آمیز بساعت سوئیسی خود میکنند و میگویند: "این ترافیک شلوغ تهران...". مثل اینکه در شهرهای دیگر اصلا ترافیک نیست.

دو تاجر ایرانی، وقتی قرار ملاقات برای روز بعد میگذارند، بهم میگویند "پیش از ظهر همدیگر را میبینیم". پیش از ظهر یعنی دست کم فاصله شش صبح تا ساعت دوازده. ساعت نه. ساعت ده، ساعت یازده. کدام ساعت؟ ایرانی ها برای آنکه از دادن رقم درست و صحیح و تغییر ناپذیر و قرار گذاشتن در ساعت معین، شانه خالی کنند اعداد دو قلو اختراع کرده اند: مثل، یکی دو تا، دوسه تا، سه چهارتا... یکی دو میلیون و این اعداد دو قلو را مرتب برای ذکر ساعت و مبلغ بکار میبرند. مثل یکی میگوید: "رفیقم یکی دو میلیون تومان ثروت دارد" روزهای اول ورود به ایران، خارجیها فکر میکنند که ایرانیها اعداد را نمیشناسند که بین يك میلیون با دو میلیون یا بین ساعت ۹ و ساعت ۱۰ فرق بگذارند. خارجیها نمیدانند اختراع اعداد دو قلو برای آن است که ایرانیها مجبور نشوند پای بند اعداد و ساعت باشند. در ایران آمار صحیح بآن معنی که در کشور های اروپا و آمریکا هست وجود ندارد. یکی از کارهای مشکل در ایران آمارگیری و جمع آوری آمار است. از آن مشکل تر، قبولاندن این آمار ب مردم ایران است، چون هیچ ایرانی به آماري که در ایران تهیه میشود عقیده ندارد. آمارگیر هم بکاری که میکند بی عقیده است.

مثلا اگر شما تاجر وارد کننده بشقاب به ایران باشید، نمیتوانید از روی آماري که گمرک ایران امسال منتشر کرده، بفهمید که چند تا بشقاب چینی و چند تا بشقاب لعابی و چند تا بشقاب پلاستیکی، وارد ایران شده است. آمار ایران باید طوری تنظیم شود که هیچوقت هیچکس نتواند بآن استناد کند، چنانکه خود ایرانی هم طوری دو پهلو و سه پهلو حرف میزنند که کسی نمی تواند او را مسئول حرفی که زده است بشناسد.

شاگرد ایرانی وقتی راجع به سربازانی که خشایار شاه با خود به یونان برد، در س پس میدهد، میگوید: "خشایار شاه با يك عالمه سرباز به یونان رفت". شاگرد شماره اغراق آمیزی را که مورخین یونانی ذکر کرده اند باور نمیکند و چون از طرف دیگر از عدد و رقم هم بدش میآید، آنرا ذکر نمیکند ولی معلم ریاضی او که کارش با رقم و عدد است، وقتی با یکی سر ساعت ۷ صبح قرار ملاقات میگذارد، اگر دیر سر وعده ملاقات حاضر شود، میگوید: "آقا دو ساعت توی راه معطل شدم".

یعنی اینکه آقای معلم از ساعت ۵ صبح از خانه بیرون آمده و ۲ ساعت است که در راه است. پدر همین شاگرد یکی دو بار به پسرش گفته از پلکان بلندی که در خانه دارند پائین نپرید و حالا که می بیند پسرش از روی آن پلکان پریده، میگوید: "هزار دفعه به تو گفتم از آن پلکان نپر...". و بدین طریق آگاهی از عدد را از کله پسرش بیرون میکشد. یکبار گفتن که از پلکان نپر، با هزار بار گفتن هیچ فرقی در ذهن ایرانی ندارد، چنانکه اگر يك ایرانی بدوستش تلفن کند و او در خانه نباشد، دفعه دوم که تلفن کند به او میگوید: آقا کجا هستی؟ من ده دفعه تلفن کردم نبود. هم خودش و هم دوستش هر دو میدانند که دروغ میگوید ولی هیچکدام این دروغ را بروی هم نمی آورند و سعی نمیکنند آنرا تصحیح کنند.

ایرانیها در مورد سن و سال خودشان هم خیلی بیحساب و کتاب هستند. بسیاری از ایرانیها سن درست بچه هایشان را نمیدانند. زنها سن خود را نمیگویند ولی مردها نیز اغلب سن خود را کم میکنند بخصوص اگر سن آنها از ۶۰ بیابالا باشد. بعضی از آنها حقیقتا سن درست خود را نمیدانند.

خوب وقتی ایرانیها سن زنده ها را کم میکنند، میتوانیم بفهمیم چرا، ولی نمیتوانیم بفهمیم چرا ایرانیها سن مرده های خود را کم میکنند. هر وقت شخصییتی معروف میمیرد اگر سن مرده از چهل بیابالا باشد بازماندگانش و روزنامه ها، اغلب از سن او بین ۵ تا ۱۵ سال کم میکنند. بعضی از رجال ایران فکر میکنند - البته بغلط - که هموطنانشان بسیاری از حقایق زندگی آنها را نمیدانند ولی ایرانیها هر چقدر بی اطلاع باشند و هر چقدر طبق مصلحت روز، خود را به بی اطلاعی بزنند، مسلما سن حقیقی رجال خود را میدانند. یکی از مشخصات ملت های قدیمی این است که اغراق گو هستند ولی هیچ جا، مردمی اینقدر بی اعتنا با اعداد نیستند که يك دروغ را چهل دروغ کنند، آنرا باندازه چهل دروغ بزرگ کنند، در حالی که یکی از کارهای معمولی ایرانیها، "يك كلاغ چهل كلاغ کردن" است. بیشتر اخباری که در شهر تهران دهان به دهان میگردد، يك كلاغ چهل كلاغ شده است و همین چهل تا كلاغ جلوی چشم و گوش ایرانی را چنان محکم میگیرند که حوادث حقیقی را نبینند و خبرهای راست و داغ را نشنود. □